

نمود - پس ازان ( که شاه نواز خان بدکن آمد ) اورا فرجدار نواحی  
دهوندا پور ساخت - یانصدی یانصد سوار مخصب داشت - و در سال  
بیست و پنجم در گذشت - پسر دوم فقیرالله سیف خان است - که  
براسه مذکور میشود \*

## \* تقرب خان \*

حکیم داؤد - پسر حکیم عنایت الله است - که شاگرد رشید میرزا  
محمد پدر حکیم مسیح الزمان بوده - پس از فوت پدر از کمال  
حذاقت و تجربه کاری در فن طبابت در خدمت شاه عباس ماضی  
بمحریمیت و مصاحبت امتیاز یافته سرآمد اطباء شاهی گردید  
و بعد از انتقال آن جم جاه بسعادت جمع ( که از ذخیره خاطر  
داشتند ) از شاه صفی<sup>(۲)</sup> سلوک ناهموار دیده پس از جلوس شاه عباس  
ثانی ( که در سن صبا بود ) هم رعایت نیافته از بودن ایران دلگرا  
میزبست - ظاهرا اراده حج را نموده و ضمنا احرام در ریافت زمین موس  
آستان صاحبقران ثانی بر میان جان بسته از عراق براه بصره عازم گردید  
و به بندر لاهری فرود آمده سال هفدهم سنه ( ۱۰۵۳ ) هزار و پنجاه  
و سه بادراک ملازمت پادشاهی شرف افزای روزگار خود شده بمنصب  
هزاری و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید \*

از حسن اتفاق پیش ازین به بیست و روز بیگم صاحب<sup>(۳)</sup> ( که الفت  
حضرت اعلیٰ بآن قدسی نقاب نسبت جمیع فرزندان زیاده بود )

(۲) نسخه [ ب ] صفوی (۳) نسخه [ ج ] صاحب \*

از خدمت پادشاهی بخوابگاه خود میرفت - ناگاه گوشه دامن بشمع  
( که در ایوان سر راه افروخته بودند ) رسید - و چون لباس پرنگیان<sup>(۲)</sup>  
حرم عزت در کمال نراکت می باشد و زرغفهای معطر بران مالیده  
میشود آتش زبانه کشید - و در تمام ملبوس در گرفت - اگرچه چهار  
خدمتگار ( که حاضر بودند ) در اطفای این نایره چمتوی تمام بکار بردند  
اما چون برختهای آنها نیز سرایت کرد بخون در ماندند - تا واقف  
شدن دیگران و رسانیدن آب پشت آن عقیقه با افلاع هر دو طرف  
و هر دو دست محروق شده بود - از کمال دل بستگی خود متکفل  
امور بیمار داری گشته اول بمعالجه روحانی پرداخته از روز اول  
تا روز سیوم هر روز پنج هزار مهر و پنج هزار روپیه باطل احتیاج  
تصدق نمودند - و تا حصول صحت مبالغه خطیر از زر نقد در وجوه  
خیرات صرف شد - و هفت لک روپیه از عین المال ( که بر ذمه محبوسان  
طلب بود ) بخشیدند - و مقرر شد که بعد ازین همیشه هر روز یک هزار  
روپیه ( که ساله سه لک و شصت هزار روپیه میشوند ) تصدق آن ملکه<sup>(۳)</sup>  
زبان باریاب استحقاق میرسیده باشد - پستر بعلاج جسمانی توجه  
گماشته هر جا ( که طبیعه و جراحه بود ) حاضر آمده بمعالجه و مداوا  
سعادت اندوختند \*

حکیم داؤد ( که آمدنش در چنین اوقات از مغنمات بود ) در  
ازالته بعضی امراض ( مثل لزوم تب ولینت طبع و تهیم اطراف چشم )

(۲) نسخه [ ج ] در دیوان سر راه (۳) در [ اکثر نسخه ] ملکه الزمان \*

که در اثنای الم جراحت (ر نموده) معالجات مایب بتقدیم  
(سانیده مورد تحسین و آفرین گشت - و در جشن محبت باضافه  
هزاری در صد سوار فرق عزت برافراخت - و بانواع عطایای خسروانی  
پیرایه اعتبار یافت - و تا یک سال پیشکش روز جمعه بمشارالیه مقروض  
گردید - و در سال بیستم بخطاب تقرب خان بلند نامی اندرخت  
و در سال بیست و سیوم بمنصب سه هزار هشتصد سوار اختصاص  
یافت - و در سال بیست و ششم در معالجه اکبرآبادی محل کمال  
قدرت طبیعی او پرتو ظهور افکند - و باضافه پانصدی دیگر با انعام  
سی هزار رزیه فایز گشت - و در سال بیست و هفتم بمنصب  
معتبر چهار هزار سه هزار سوار اوج پیمای اعتبار گردید - و چون  
در سال سی و یکم بعارضه ناهلایم حبس بول مزاج اعلی حضرت  
از مرکز اعتدال منحرف گردید و بلاستعمال ادویه بارده مدره  
بسلس البول و قبض طبیعت انجامید تجویز هیچ حکیمی از حکیمی  
مسیحا نیم سودمند نه افتاد - مگر برای دفع اعتقال بکار شناسی تقرب  
خان شیر خشک نفع عظیم بخشید - و بشگون تغییر مکان در محرم  
سنه (۱۰۹۸) یک هزار و شصت و هشت از دارالخلافه متوجه اکبرآباد  
شده بخوردن ماء اللحم و اشربه مقویه طبیعت بصحت گرائید - تقرب  
خان بمنصب والای پنج هزار کوس بلند رتبیکی نواخت - و پس  
از آنکه سرپر فرمانروائی هندوستان بجلوس عالمگیری زینب وزینت یافته

اعلی حضرت را در قلمه آگره بگوشه انزوا برنشاندند ازان رو ( که  
تقرب خان در معالجه اعلی حضرت مساعی جمیله و تدابیر لایقه  
بکار برده بمزاج آشنا شده بود) بانعام سی هزار اشرفی بتازگی کامیاب  
مراحم پادشاهانه گردید - و برای علاج بقیه کوفت و تدبیر اعاده<sup>(۲)</sup>  
محبت قام تعیین خدمت اعلی حضرت گشت - و پس ازان بذایر جرته  
مورد عتاب عالمگیری گردیده از نظر التفات شهنشاہ والا اقبال افتاد  
و چندی در گوشه نشینی بسر برد - و در آغاز سال پنجم تیر باشنداد  
بر مزاج خلد مکان طاری گشته بناتوانی عظیم کشید - بدین تقریب  
تقرب خان مجددا مشمول فضل و بخشایش گشته با آنکه استعلاج  
از وی نمودند رخصت کورنش یافت - و در همین سال سنه (۱۰۷۳)  
هزار و هفتاد و سیوم هجری پیمانه عمرش لبریز گشت - عواطف  
پادشاهانه محمدعلی خان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت  
برآورد - و چون بحسب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول  
گشته بود درین وقت بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار نوازش  
یافت - چون از بقرب و منزلت پادشاهی محسوس عمدها بود و نام  
ببزرگی برآرد احوالش جداگانه ثبت گشته \*

\* قربیت خان بولاس \*

شفیع الله نام ولایت زا بود - در عهد فردوس آشیانی در سلک  
ملازمان پادشاهی انسلک یافت - و بدولت روشناسی فایز گشته بتفویض